

واحه‌ای در صحرا:

نگاهی به کتاب ترجمه ادبی در ایران معاصر

علیرضا خان‌جان،

مترجم و محقق ترجمه

کتاب *ترجمه ادبی در ایران معاصر: پژوهشی جامعه‌شناختی*^۱ تألیف اسماعیل حدادیان - مقدم (۲۰۱۴) یکی از معدود کتابهایی است که در خارج از کشور موضوع ترجمه در ایران و بطور مشخص، ترجمه ادبی را مورد بررسی قرار داده‌اند. شاید بتوان کار حدادیان را نمونه‌ای ثانی بر پژوهش یوحنا (۱۹۷۷، ۱۳۸۶) تلقی کرد که اتفاقاً آن کتاب نیز گزارش رساله دکتری مؤلف بوده است. یوحنا موضوع ترجمه شعر را از فارسی به انگلیسی در یک بازه زمانی دو‌بیست ساله مد نظر داشته است و حدادیان موضوع ترجمه رمان را از انگلیسی به فارسی از عهد قاجار تا زمان حاضر بررسی نموده است. یوحنا داعیه‌ای در زمینه اتخاذ دیدگاهی نظری نداشته اما کارش که نوعی واقع‌نگاری تاریخی است، در نهایت جذاب و خواندنی از آب درآمده است. حدادیان الگوی نظری مشخصی پیش روی داشته و حاصل کارش را در این مختصر به داوری خواهیم نشست. در این جا فقط به ذکر یک نکته در مقایسه عنوان این دو کتاب بسنده می‌کنیم: عنوان کتاب یوحنا دقیقاً بازتاب حدود و ثغور پژوهش اوست اما کتاب مورد بررسی در این نوشتار چنین نیست. خواننده ابتدا تصور می‌کند با اثر جامعی سر و کار دارد که ترجمه همه ژانرهای ادبی شامل شعر، رمان، نمایشنامه و داستان کوتاه را دربرمی‌گیرد اما خیلی زود متوجه می‌شود که کتاب منحصرأً به ژانر رمان می‌پردازد.

¹ Haddadian-Moghaddam, Esmaeil (2014). *Literary Translation in Modern Iran: A Sociological Study*, Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.

نویسنده نثر انگلیسی روانی دارد و هر جا که نیاز به ترجمه معکوس به زبان انگلیسی بوده، به خوبی از عهده برآمده است و برآیند کار از این حیث، با نثر انگلیسی وی همخوانی دارد. کتاب در شش فصل به علاوه مقدمه، کتابنامه، ضمائم و نمایه تنظیم شده است. در مقدمه، نویسنده به نقش بارز ترجمه ادبی در گفتمان ترجمه در ایران اشاره کرده و می‌گوید مطالعه ترجمه ادبی در ایران تا حد زیادی مغفول مانده است.

در فصل اول با عنوان «دیدگاه‌های جامعه‌شناختی» از طبقه‌بندی‌های مختلف رویکرد مذکور از جمله کار وولف (۲۰۰۶) و چسترمن (۲۰۰۶) سخن رفته است. وولف «سه نوع جامعه‌شناسی ترجمه» را از هم بازمی‌شناسد: «جامعه‌شناسی عاملان»، «جامعه‌شناسی فرآیند ترجمه» و «جامعه‌شناسی محصول فرهنگی». چسترمن نیز از سه نوع «جامعه‌شناسی ترجمه» یاد می‌کند: «جامعه‌شناسی ترجمه به مثابه محصول»، «جامعه‌شناسی مترجمان» و «جامعه‌شناسی فرآیند ترجمه». مؤلف ضمن تطبیق «جامعه‌شناسی عاملان» در دیدگاه وولف بر «جامعه‌شناسی مترجمان» نزد چسترمن، از دو خط فکری متمایز در مطالعات ترجمه سخن می‌گوید که از این رده‌بندی‌ها تأثیر پذیرفته‌اند. خط فکری اول دربرگیرنده الگوی تحلیل عرصه ادبی است و برای درک جایگاه ترجمه ادبی در آن عرصه تلاش می‌کند. خط فکری دوم به کاربرد مفاهیم «عادات آموخته» (Habitus) و «عرصه» (Field) در درک عمل ترجمه و هنجارهای ترجمه در سطحی فراتر از عرصه ادبی مربوط می‌شود (بازلین، ۲۰۱۳: ۱۸۸).^۲ به نظر می‌رسد هر دو خط فکری بطور گسترده‌ای از مفاهیم جامعه‌شناسی فرهنگی پیر بوردیو بهره می‌گیرند. حدادیان سه مفهوم عمده را در جامعه‌شناسی فرهنگی بوردیو به بحث می‌گذارد. ظاهراً بوردیو ایده «عرصه» را از ورزش فوتبال الهام گرفته است. درست مثل یک میدان (عرصه) فوتبال که در آن بازیکنان جایگاه‌های مشخصی را در اختیار می‌گیرند و از امکان جابجایی در میدان و دفاع از مواضع خود و گل زدن در حین بازی برخوردارند، عرصه ادبی، عرصه اقتصادی و سایر عرصه‌های اجتماعی نیز از همین ویژگی‌ها برخوردارند. نزدیکترین عرصه به مطالعات ترجمه عرصه تولید فرهنگی است که زیرمجموعه عرصه نشر است.

^۲ در مورد مشخصات کتابنامه‌ای منابع و مأخذ مورد استفاده حدادیان، به کتابنامه ایشان مراجعه کنید.

عادات آموخته‌شده مشتمل بر ویژگی‌هایی است که هر کارگزار اجتماعی به شکل گرایش‌ها گوناگون در عرصه به خصوصی کسب می‌کند. بورديو اصطلاح عادات آموخته را به عنوان یک ابزار مفهومی برای فائق آمدن بر تضاد دیدگاه ذهنی افراد و واقعیات اجتماعی عینی به خدمت گرفته است. از دید بورديو، عادات آموخته آن چیزی است که فرد کسب نموده و [تدریجاً] به صورت رفتار دائمی وی درآمده است (بورديو و واگوان، ۱۹۹۲: ۱۲۸-۱۲۷ به نقل از حدادیان، ۲۰۱۴: ۱۳).

و اما اصطلاح «سرمایه» جایگاه عامل را در یک عرصه به خصوص مشخص می‌کند. سرمایه بر دو نوع است: اقتصادی و نمادین. سرمایه اقتصادی خود به دو نوع فرعی سرمایه فرهنگی و اجتماعی تقسیم می‌شود. سرمایه اقتصادی مشتمل بر پول و منابع مادی است در حالی که سرمایه نمادین دربرگیرنده شهرت و اعتبار است. سرمایه فرهنگی تحصیلات و دانش را در برمی‌گیرد و در شکل گواهینامه‌ها و مدارک (دانشگاهی و ...) تبلور می‌یابد اما سرمایه اجتماعی مشتمل بر روابط اجتماعی، تعاملات و ارتباطات بین افراد است.

در جامعه‌شناسی بورديو، همه انواع سرمایه قابلیت تبدیل به یکدیگر را دارند. حدادیان از گرایشی تازه در جامعه‌شناسی ترجمه سخن می‌گوید که تأکید بر مطالعه عوامل ترجمه و عاملیت آن‌ها دارد. در تعریف عامل ترجمه، وی ابتدا تعریف شاتل-وُرت و کُوی (۱۹۹۷: ۳۲۱) را نقل می‌کند که به موجب آن، عامل شخصی است که «در جایگاه واسطه میان مترجم و مصرف‌کننده نهایی ترجمه قرار می‌گیرد». وی آنگاه تعریف عملیاتی خود را از عامل ترجمه به دست می‌دهد: «عامل ترجمه بازیگری است در عرصه بازی تولید فرهنگی که با عادات آموخته شخصی با یا بدون برخورداری از سرمایه پا به عرصه ترجمه می‌گذارد» (حدادیان، ۲۰۱۴: ۱۸). بنا به این تعریف، «عوامل ترجمه در ایران عبارتند از مترجمان ادبی و ناشران آن‌ها، دولت که سیاست‌های فرهنگی خود را از مجاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی اعمال می‌کند، ویراستاران و نظایر آنها». متعاقباً در نوشتار حاضر خواهیم دید که در میان همه این عناصر عامل، مؤلف صرفاً «مترجم» و «ناشر» را در الگوی سه‌لایه‌ای پیشنهادی خود برای تحلیل عاملیت لحاظ می‌کند و این آشکارا دیدگاهی تقلیل‌گراست.

حدادیان با مرور اجمالی پیشینه تحقیق در زمینه عاملیت در مطالعات ترجمه، بطور مشخص بر الگوی عاملیت پالوپوسکی متمرکز می‌شود که مترجم را عاملی نیرومند و

اثرگذار تلقی می‌کند (پالوپوسکی، ۲۰۰۷: ۳۳۷ به نقل از حدادیان، ۲۰۱۴: ۲۲). پالوپوسکی مفهوم «هنجار» را از توری وام می‌گیرد و توضیح می‌دهد که هنجارهای مقدماتی چگونه عاملیت مترجم را در انتخاب اثر برای ترجمه مقید می‌سازند و هنجارهای عملیاتی به چه شکلی عاملیت متنی مترجم را تحت تأثیر قرار می‌دهند (پالوپوسکی، ۲۰۰۷: ۳۴۳ به نقل از حدادیان، ۲۰۱۴: ۲۲). وی در مطالعه دیگری پیشنهاد می‌کند که سه نوع عاملیت با عناوین ۱) عاملیت متنی (صدای مترجم در متن و رد پای او در دخل و تصرف‌های عامدانه، ترجیحات سبکی یا عادات آموخته ترجمانی وی)، ۲) عاملیت پیرامنتی (paratextual agency) (نقش مترجم در گنجاندن و افزودن یادداشت‌ها و مقدمه‌ها) و ۳) عاملیت فرامنتی (extratextual agency) (یعنی انتخاب کتاب برای ترجمه، بازنگری در ترجمه‌های مجدد، ترجمه از زبانهای میانجی و توضیح راهبردهای ترجمه از سوی مترجم) مد نظر قرار گیرند. حدادیان نکاتی چند در نقد الگوی پالوپوسکی برمی‌شمارد که در میان آنها، این نگارنده بیشتر علاقه‌مند بحث-هایی است که راجع به «صدای مترجم» مطرح می‌سازد. وی می‌نویسد برغم آنکه صدای مترجم ظاهراً با موضوع نوظهور «ترجمه به مثابه دخالت» ارتباط می‌یابد، احتمالاً این اصطلاح در الگوی پالوپوسکی هر نوع تصمیمی را که مترجم درباره متن اتخاذ می‌کند، دربرمی‌گیرد و حال آنکه مشخص نیست که آیا رد پای دخالت مترجم واقعاً رد پای خود اوست یا خیر. به اعتقاد این نگارنده، در بحث دخالت متنی، اینکه چه کسی واقعاً در متن دست برده اهمیتی ثانویه دارد؛ آنچه بیشتر اهمیت دارد آن است که خواننده رد دخالت شخصی بجز نویسنده را در متن بیابد زیرا اثبات دخالت غیر فی-نفسه برای تشکیک خواننده در محتوای متن کفایت خواهد کرد و این دستاورد کمی نیست. حدادیان همچنین بر پالوپوسکی خرده می‌گیرد که بحثی از انگیزه مترجم به میان نیاورده، از قیودی که تأثیری معکوس بر عاملیت مترجم باقی می‌گذارند غافل مانده، سخنی از فرآیند تصمیم‌گیری نزد عاملان ترجمه به میان نیاورده و بافتی را که عاملان ترجمه در آن زیسته و عاملیت خود را اعمال کرده‌اند نادیده گرفته است.

بدین ترتیب، حدادیان در واکنش به الگوی پالوپوسکی الگوی سه‌لایه‌ای صفحه بعد را برای مطالعه عاملیت مترجم و ناشر پیشنهاد می‌دهد.

الگوی سه‌لایه‌ای پیشنهادی حدادیان برای مطالعه‌ی عاملیت

سطح پرسشها		چه کسی تصمیم می‌گیرد چه کتابی ترجمه شود؟	چه چیزی آنها را برمی‌انگیزد؟	چه چیزی عاملیت آنها را محدود می‌کند یا افزایش می‌دهد؟												
عواملان	مترجم	<table border="1"> <thead> <tr> <th>عنوان</th> <th>فراعنوان</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td>انتخاب رمان‌ها</td> <td> ترجیحات سبکی (راهبردهای ترجمه-ای، ویرایش‌های متعدد) - مقدمه‌ها - پانویشت‌ها - ترجیحات مربوط به حق‌الامتیاز </td> </tr> </tbody> </table>	عنوان	فراعنوان	انتخاب رمان‌ها	ترجیحات سبکی (راهبردهای ترجمه-ای، ویرایش‌های متعدد) - مقدمه‌ها - پانویشت‌ها - ترجیحات مربوط به حق‌الامتیاز	<table border="1"> <thead> <tr> <th>انگیزش</th> <th>بافت</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td> - انباشت سرمایه اقتصادی یا سرمایه نمادین - رقابت - انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی - سایر انگیزه‌ها </td> <td> <table border="1"> <thead> <tr> <th>متنی</th> <th>فرامتنی</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td> - مکان‌نماها - فشار زمان - کیفیت - سانسور - رقابت - یارانه‌ها </td> <td> - مشکلات اجتماعی - جوایز ترجمه - رقابت - یارانه‌ها </td> </tr> </tbody> </table> </td> </tr> </tbody> </table>	انگیزش	بافت	- انباشت سرمایه اقتصادی یا سرمایه نمادین - رقابت - انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی - سایر انگیزه‌ها	<table border="1"> <thead> <tr> <th>متنی</th> <th>فرامتنی</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td> - مکان‌نماها - فشار زمان - کیفیت - سانسور - رقابت - یارانه‌ها </td> <td> - مشکلات اجتماعی - جوایز ترجمه - رقابت - یارانه‌ها </td> </tr> </tbody> </table>	متنی	فرامتنی	- مکان‌نماها - فشار زمان - کیفیت - سانسور - رقابت - یارانه‌ها	- مشکلات اجتماعی - جوایز ترجمه - رقابت - یارانه‌ها	
	عنوان	فراعنوان														
انتخاب رمان‌ها	ترجیحات سبکی (راهبردهای ترجمه-ای، ویرایش‌های متعدد) - مقدمه‌ها - پانویشت‌ها - ترجیحات مربوط به حق‌الامتیاز															
انگیزش	بافت															
- انباشت سرمایه اقتصادی یا سرمایه نمادین - رقابت - انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی - سایر انگیزه‌ها	<table border="1"> <thead> <tr> <th>متنی</th> <th>فرامتنی</th> </tr> </thead> <tbody> <tr> <td> - مکان‌نماها - فشار زمان - کیفیت - سانسور - رقابت - یارانه‌ها </td> <td> - مشکلات اجتماعی - جوایز ترجمه - رقابت - یارانه‌ها </td> </tr> </tbody> </table>	متنی	فرامتنی	- مکان‌نماها - فشار زمان - کیفیت - سانسور - رقابت - یارانه‌ها	- مشکلات اجتماعی - جوایز ترجمه - رقابت - یارانه‌ها											
متنی	فرامتنی															
- مکان‌نماها - فشار زمان - کیفیت - سانسور - رقابت - یارانه‌ها	- مشکلات اجتماعی - جوایز ترجمه - رقابت - یارانه‌ها															
ناشر	<table border="1"> <tbody> <tr> <td> - قبول یا رد پیشنهاد نشر - شکل و شمایل فنی - توزیع و تبلیغ - ترجیحات مربوط به حق‌الامتیاز </td> <td> - انباشت سرمایه اقتصادی در مقابل سرمایه نمادین - رقابت - انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی - سایر انگیزه‌ها </td> </tr> </tbody> </table>	- قبول یا رد پیشنهاد نشر - شکل و شمایل فنی - توزیع و تبلیغ - ترجیحات مربوط به حق‌الامتیاز	- انباشت سرمایه اقتصادی در مقابل سرمایه نمادین - رقابت - انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی - سایر انگیزه‌ها	<table border="1"> <tbody> <tr> <td> - فقدان سرمایه - تقاضای بازار - مدت زمان انتظار برای مجوز نشر - سانسور - رقابت - جوایز ترجمه - یارانه‌ها - مخاطب اندک </td> <td></td> </tr> </tbody> </table>	- فقدان سرمایه - تقاضای بازار - مدت زمان انتظار برای مجوز نشر - سانسور - رقابت - جوایز ترجمه - یارانه‌ها - مخاطب اندک											
- قبول یا رد پیشنهاد نشر - شکل و شمایل فنی - توزیع و تبلیغ - ترجیحات مربوط به حق‌الامتیاز	- انباشت سرمایه اقتصادی در مقابل سرمایه نمادین - رقابت - انگیزه‌های اجتماعی و فرهنگی - سایر انگیزه‌ها															
- فقدان سرمایه - تقاضای بازار - مدت زمان انتظار برای مجوز نشر - سانسور - رقابت - جوایز ترجمه - یارانه‌ها - مخاطب اندک																

سطح نخست در الگوی حدادیان تحت عنوان «تصمیم» زمینه را برای پاسخ به این پرسش مهیا می‌سازد که چه کسی (مترجم یا ناشر) تصمیم می‌گیرد که چه رمانی از انگلیسی به فارسی ترجمه شود؟ این سطح تحلیل دو زیرسطح دارد: اول، زیرسطح «عنوان»: چه کسی (مترجم یا ناشر) عنوان ترجمه را برمی‌گزیند؟ دوم، زیرسطح «فراعنوان» (meta-title) که امکان بررسی تصمیمات مربوط به ترجمه رمان و انتشار آن را فراهم می‌سازد؛ تصمیماتی از این قبیل که اختیار پذیرش یا رد درخواست نشر ترجمه با چه کسی است و تصمیم‌گیری در مورد شکل و شمایل فنی، توزیع و تبلیغ ترجمه، و مسئله حقوق مؤلف و مترجم در اختیار کیست؟ سطح تحلیلی دوم سطح «انگیزش» است. این سطح تحلیلی زمینه را برای پاسخ به این پرسش مهیا می‌سازد که چه چیزی مترجمان و ناشران را به ترجمه رمان از زبان انگلیسی و نشر آن در ایران برمی‌انگیزد؟ آیا ترجمه و نشر ترجمه صرفاً برای امرار معاش (کسب سرمایه اقتصادی) است یا عواملی و رای آن (همچون کسب یا افزایش سرمایه نمادین) نیز در کارند؟ و اما

سطح تحلیلی سوم با عنوان سطح «بافت» به دنبال بررسی عواملی است که عاملیت مترجمان و ناشران را محدود ساخته یا ارتقاء می‌بخشند. این سطح تحلیلی خود از دو زیرسطح «متنی» و «فرامتنی» تشکیل شده است که مصادیق آنها در جدول فوق نشان داده شده است.

در اینجا چند نکته شایان ذکر به نظر می‌رسد: اول اینکه در این وضعیت دوقطبی «مترجم و ناشر»، چنانچه شخص ثالثی مترجم را به سمت ترجمه فلان رمان بخصوص سوق داده باشد، آنگاه چه کسی در حقیقت تصمیم‌گیرنده بوده است؟ نگارنده این سطور واقعاً متوجه نمی‌شود که چگونه می‌توان عناصر عامل را صرفاً به مترجم و ناشر تقلیل داد و از عاملیت کارفرما (در مواردی که ناشر و کارفرما یکی نیستند)، مشاوران، ویراستاران، سرویراستاران، مأموران ممیزی، منتقدین ترجمه و از همه مهم‌تر، مخاطب و انتظارات و ترجیحات فکری او غافل ماند. در ثانی، چرا باید مسأله بسیار مهم تصمیم‌گیری صرفاً در حد هنجارهای مقدماتی (انتخاب اثر برای ترجمه و انتخاب عنوان متن ترجمه) محدود بماند؟ نکته دیگر آنکه واژه «بافت» در ادبیات مطالعات ترجمه واجد بار اصطلاح‌شناختی مشخصی است و به سطوح و لایه‌های مختلفی تقسیم می‌گردد: بافت بلافصل که مشتمل بر بافت زبانی و بافت موقعیتی است و بافت غیربلافصل که در سطح کلان فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و سیاسی موضوعیت می‌یابد. به نظر می‌رسد حدادیان نوع دوم بافت را مد نظر داشته است اما بهتر بود در این خصوص مشخصاً در متن کتاب تصریح می‌کرد.

مؤلف فصل سوم کتاب را به مطالعه وضعیت ترجمه در عهد قاجار اختصاص می‌دهد. وی هدف خود را بررسی عاملیت مترجمان و توسعه تاریخی آن برمی‌شمارد. بدین منظور، به عنوان مشت نمونه خروار، بر ترجمه فارسی حاجی بابای اصفهانی متمرکز می‌شود و بر این باور است که متن مذکور به لحاظ تاریخی در رشد سنت ترجمه فارسی اهمیتی کلیدی داشته و زمینه را برای بررسی ابعاد مختلف عاملیت از جمله «عاملیت در تبعید» و «انتقال بین فرهنگی» فراهم خواهد ساخت. در اینجا مجدداً چند نکته شایان ذکر به نظر می‌رسد. اول اینکه آیا اساساً می‌توان کار میرزا حبیب را مشت نمونه خروار تلقی کرد و یافته‌های حاصل از مطالعه موردی آن را به کل دوره قاجار تسری داد؟ از نظر این نگارنده، میرزا حبیب استثنایی بر قاعده بوده و ابتکارات وی تا به امروز تکرارناپذیر مانده‌اند. کدام یک از مترجمان هم‌عصر او یا حتی مترجمان

متأخر توانسته‌اند گوشه‌ای از آن ابتکارات بی‌بدیل را در ترجمه تکرار کنند که بتوان او را «نمونه معرف جامعه» قلمداد کرد؟ او یک نابغه استثنایی است. امامی در توصیف و تحسین میرزا حبیب می‌نویسد: «نبوغ قاعده برنمی‌دارد: قواعد کار برای ما خاکیان فارغ از نبوغ است که در راهی باریک و خطرناک بین پرتگاه ترجمه آزاد و صخره‌سنگهای ترجمه ماشینی لنگ‌لنگان قدم بر می‌داریم» (امامی، ۱۳۷۲: ۴۹). در ثانی، چگونه می‌توان مدعی شد نثری که ۲۰ سال بعد از مرگ مترجم به انتشار رسیده است در دوره خود از حیث رواج یک شیوه ترجمه مشخص و سبکی از نثرنویسی تأثیر گذاشته باشد؟ مرحوم امامی در کل دوره قاجار تنها ملامحمد لطیف تسوجی و ابوالقاسم خان قره‌گوزلو را از حیث کیفیت کار با میرزا حبیب قابل مقایسه می‌داند؛ پس کار او را چگونه می‌توان نمونه معرف آن دوره قلمداد کرد؟

برگردیم به کار حدادیان. وی در ابتدای فصل سوم از نقش شخصیت‌هایی همچون عباس میرزا در آغاز نهضت ترجمه در عهد قاجار و از نقش بی‌بدیل امیرکبیر در تأسیس دارالفنون سخن می‌گوید و در توصیف وضعیت ترجمه در آن دوره از قول کریمی حکاک می‌نویسد مترجمان دارای پیشینه چندفرهنگی شانه به شانه یکدیگر کار می‌کردند و علاقه وافری به روش بومی‌سازی داشتند که نمونه بارز آن ترجمه و اجرای نمایشنامه بیمار خیالی مولیر با تغییر نام شخصیت‌ها و شیوه پوشاک آنها بوده است.

در رابطه با نحوه ارتباط مترجمان و ناشران، حدادیان بر کمبود منابع اطلاعاتی اذعان می‌دارد و در عین حال، از نقش بارز اعتمادالسلطنه، صدراعظم ناصرالدین شاه، سخن می‌گوید که مترجمان و آثار آنها را برای جلب حمایت شاه به وی معرفی می‌کرد. در خصوص سرمایه اقتصادی مترجمان، حدادیان از قول بالایی و کویی‌پرس (۱۹۸۳: ۳۲) گزارش می‌دهد که شاهزاده طاهر میرزا ماهیانه ۱۰۰ تومان از ملکه مادر دریافت می‌کرده است و این مبین آن است که وضعیت مترجمان برجسته مورد حمایت دربار قجری چگونه بوده است.

حدادیان اضافه می‌کند که نشر کتاب در اوایل دوره قاجار اساساً یک حوزه دولتی بوده است. تا قبل از آن مقطع، ترجمه‌ها و کتاب‌ها به شکل دست‌نویس بودند اما در اواخر دوره قاجار، حرفه نشر کتاب پیشرفت‌هایی به خود دید و مثلاً تبلیغات برای فروش کتاب رواج یافت و استفاده ناشران از سرمایه نمادین مترجمان برای تبلیغ کتاب باب شد. استنباط حدادیان آن است که سرمایه نمادین مترجمان تأثیر معنی‌داری بر

عاملیت آن‌ها و بر تثبیت جایگاه آنها در عصر قاجار داشته است ولی مشخص نیست که وی از کجا به این نتیجه رسیده است.

در سطح تحلیلی «تصمیم»، حدادیان مجدداً از بالایی و کویی پرس نقل می‌کند که معتقدند انتخاب کتاب برای ترجمه مبهم‌ترین جنبه این پدیده بوده است. این کار ظاهراً بطور دل‌خواهی و براساس سلیقه شخصی و یا در اثر سفر به فرنگ صورت می‌گرفته و تا حدودی مرتبط با گرایش‌های ادبی فرانسه قرن نوزدهم بوده است. در سطح تحلیلی «انگیزش»، حدادیان مقدم با استناد به آذرنگ (۱۳۹۰: ۳۳۰)، احتمال می‌دهد مترجمانی انگشت‌شمار انگیزه‌هایی همچون انگیزه‌های سیاسی، ضدیت با نظام حاکم، روشنگری و نظایر آنها داشته‌اند. آذرنگ استدلال می‌کند که مترجمان پس از مشروطیت انگیزه سیاسی خود را به دلیل استبداد محمدعلی شاهی از دست دادند و این به سرعت بر کمیت ترجمه در آن دوران تأثیر گذاشت (همان مأخذ: ۳۳۱). در عین حال، علاوه بر عباس میرزا، نخستین حامی واقعی ترجمه در ایران معاصر، شخصیت‌های قجری مخصوصاً ناصرالدین‌شاه گاهی حامی و در برخی مقاطع، سرکوبگر مترجمان بوده‌اند.

نویسنده در بخش دیگری از مرور وضعیت ترجمه در عهد قاجار به مسأله بسیار مهم سانسور می‌پردازد که بیش از سایر موضوعات کتاب با موضوع عاملیت ارتباط دارد. وی می‌نویسد احتمالاً سانسور در ایران ریشه در دوره قاجار دارد؛ مورخان مطبوعات در ایران عنوان نموده‌اند که اعتمادالسلطنه تأسیس اداره‌ای برای سانسور داخلی را به ناصرالدین‌شاه پیشنهاد داد. با تشدید سانسور و عدم تحمل صدای اپوزیسیون، مطبوعات فارسی زبان و طبقه روشنفکر به خارج از کشور نقل مکان نمودند و استانبول میزبان بسیاری از این تبعیدی‌های خودخواسته بود.

پس از مرور و تحلیل تحقیقات پیشین در مورد وضعیت ترجمه ادبی در عهد قاجار، حدادیان در مورد کاوی ترجمه حاجی‌بابای اصفهانی مقدمتاً می‌نویسد که برای میرزا حبیب پیشرفت سیاسی بر اخلاقیات مربوط به پایبندی به متن خارجی ارجحیت داشته و این موضوع بر عاملیت وی اثر گذاشته است. در ادامه، حدادیان به تفصیل از سرگذشت سه عنصر عامل سخن می‌گوید: میرزا حبیب اصفهانی، شیخ احمد روحی کرمانی (همکار میرزا حبیب که دست‌نویس ترجمه میرزا حبیب در منزل او پیدا شد و مدت‌ها تصور می‌شد که او مترجم حاجی بابا بوده است) و کلنل داگلاس کریون فیلات (ویراستار و عامل نشر نخستین ترجمه حاجی بابا در کلکته). حدادیان صفحات

متعددی را به وصف چگونگی دست به دست شدن متن ترجمه بین این عناصر عامل اختصاص می‌دهد. از نظر این نگارنده، شرح سفرهای دور و دراز متن از استانبول به تبریز و بعد به کرمان و کلکته ارتباط چندانی به مسأله عاملیت ندارد مگر آن‌که مشخص گردد در حین این جابجایی‌ها، دستی در متن برده شده است. تا جایی که می‌دانیم، تنها نقش فیلات در توضیح برخی واژه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و اصطلاحات فارسی بصورت زیرنویس قطعیت دارد (و البته حدادیان هم به آن اشاره داشته است). بدین ترتیب، مؤلف عمدتاً در مورد عوامل بحث می‌کند اما درباره عاملیت آنها (در معنای مشخص «دخالت متنی») سخن چندانی نمی‌گوید. حدادیان به پژوهشگرانی ارجاع می‌دهد که ترجمه میرزا حبیب را تحسین کرده‌اند یا حتی آن را بر متن اصلی مرجح دانسته‌اند و یا آن را نمونه‌ای از ترجمه به نثر کلاسیک فارسی به شمار آورده‌اند (از جمله امامی، ۱۳۷۲، قانون‌پرور، ۱۹۹۶، آذرنگ، ۱۳۸۱). سؤال اینجاست که اگر محققانی از این دست کار میرزا حبیب را همراستا با نثر فاخر آن دوران قلمداد کرده‌اند، حدادیان به استناد کدام شواهد مکرراً از انگیزه میرزا حبیب برای تغییر سبک نثرنویسی قاجاری سخن می‌گوید؟ آیا صرف یک نقل قول ساده برای این ادعا کافی است؟ مصادیق این تغییر سبک از نثر پیراسته قاجاری به نثر عامه‌پسند کدامند؟ حدادیان همچنین به محققانی اشاره می‌کند که بر میرزا حبیب خرده گرفته‌اند که راهبردهای ترجمه‌ای او منبعت از اندیشه‌های سیاسی‌اش بوده است (مثلاً کامشاد، ۱۹۶۶، حسینی، ۲۰۰۶). در اینجا نگارنده از مؤلف توقع داشت که در صورت تأیید این دیدگاه، نمونه‌هایی از این تأثیرات را در قالب مثالهایی از دخالت‌های متنی ارائه می‌داد.

در بخش بعد، مؤلف به پیشینه تحقیقاتی که تحلیل متنی ترجمه میرزا حبیب را منظور نظر داشته‌اند، اشاره می‌کند و مثلاً در مورد کار کامشاد (۱۹۶۶: ۲۶) می‌نویسد که او بر نقش میرزا حبیب در بیداری مردم و پیش‌برد انقلاب مشروطیت تأکید دارد و در عین حال، بر میرزا حبیب خرده می‌گیرد که اجازه داده دیدگاه‌هایش نسبت به نهادهای مذهبی و سیاسی ایران به اعمال تغییرات و حذف و اضافه‌های متعدد در متن بیانجامد. نقد کامشاد ظاهراً با ارائه مثالی از تحلیل متنی وی همراه بوده است که حدادیان آن مثال را نقل نمی‌کند و مشخص نمی‌شود که موضع‌گیری وی در قبال نقد کامشاد چیست.

در ادامه، حدادیان می‌نویسد تحلیل مقابله‌ای نسخه‌های انگلیسی و فارسی با نسخه میانجی فرانسه که احتمالاً میرزا حبیب ترجمه خود را بر مبنای آن انجام داده است نشان می‌دهد که ترجمه فرانسه تا حد زیادی به متن انگلیسی نزدیک است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که چرا اساساً نقشی برای عاملیت زبان میانجی در الگوی سه-لایه‌ای حدادیان در نظر گرفته نشده است؟ و آیا عاملیت احیاناً مداخله‌گرانه عوامل واسطه‌ای همچون شیخ احمد روحی کرمانی در الگوی یادشده قابل تحلیل هست یا خیر؟ پاسخ متأسفانه منفی است. الگوی حدادیان صرفاً دو نوع عامل را تحلیل می‌کند و بس. در عین حال، وی اذعان می‌دارد که شواهدی قوی مبنی بر نقش آن عنصر واسطه از حیث دخالت در اصل انگلیسی اثر و بالطبع متن ترجمه وجود ندارد.

و اما در بازنگری کار کلباسی (۱۳۸۲)، حدادیان از وی نقل می‌کند که از مقابله نسخه‌های انگلیسی و فارسی و ارائه برخی ویژگی‌های سبکی ترجمه دیگر میرزا حبیب یعنی سرگذشت *تریل بلاس* به این نتیجه رسیده است که شیوه ترجمه او ما را به یاد نثر کلاسیک فارسی می‌اندازد. کلباسی آگاهی میرزا حبیب را از شیوه‌های مقصد-مدار در ترجمه نشان می‌دهد و ادعا می‌کند که وی بر علیه نثر مزین عهد قاجار موضع گرفته و بطور ضمنی مترجمان ادبی ایرانی را به ایفای نقش تاریخی آنها دعوت نموده است. اینکه این نقش تاریخی چیست خود مسئله مهمی است که حدادیان آن را «حرکت بسوی مقصد-مداری در ترجمه» تفسیر می‌کند.

مؤلف در جمع‌بندی ارزیابی خود از کار سایر پژوهشگران در مورد ترجمه حاجی بابا می‌نویسد به استثنای کار رستگار (۲۰۰۷)، مطالعات انجام شده توجه اندکی به جابجایی جغرافیایی عناصر عامل داشته‌اند و در ادامه می‌گوید که وی با تأسی به فراخوان پیم (۲۰۰۹: ۱۵۲) برای توجه به موضوع «حرکت مادی اشخاص»، مسئله جابجایی متون مبدأ و مقصد و عوامل ترجمه را در گذر از مرزها بررسی نموده است. در اینجا دو نکته قابل ذکر به نظر می‌رسد؛ اولاً اغلب آثاری که در مورد ترجمه حاجی بابا سخن گفته‌اند به اجمال یا به تفصیل سیر سرگذشت متن ترجمه و نقش عناصری همچون شیخ احمد روحی و کُنل فیلات را نیز به بحث گذارده‌اند (از جمله امامی، ۱۳۷۲ و کلباسی، ۱۳۸۴) و بر این نگارنده نهایتاً معلوم نشد که حدادیان که کار خود را از این حیث متمایز تلقی می‌کند چه مطلبی به گفته‌های پیشینیان در این خصوص افزوده است جز ابداع اصطلاح «عاملیت در سفر». در ثانی، پرسش بسیار مهمی که

پاسخی در کار حدادیان نمی‌یابد آن است که آیا جابجایی‌های جغرافیایی متن به عاملیت عناصر عامل از حیث «دخالت در متن» انجامیده است یا خیر و اگر پاسخ مثبت است، چگونه؟ محقق پاسخی مبتنی بر تحلیل داده در این خصوص به دست نمی‌دهد. در عین حال، حدادیان با هدف بررسی دخالت‌های عمده مترجم به تحلیل نمونه‌هایی از مقابله دو متن می‌پردازد و استدلال می‌کند که برای میرزا حبیب توسعه سیاسی در مقایسه با پایبندی به متن خارجی اهمیت بیشتری داشته است و وی این نگاه را مصداق عاملیت مترجمی در تبعید بر می‌شمارد. حدادیان به تبعیت از کامشاد (۱۹۶۶)، مقوله‌های افزایش و گسترش معنایی، توصیفات پر زرق و برق و حذفیات را در تحلیل مقابله‌ای خود مد نظر قرار می‌دهد. در اولین مثال، محقق در مقوله‌اضافات به توصیف عریض و طویل میرزا حبیب از وضعیت سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران در مقایسه با استانبول اشاره می‌کند. در حالی که متن مبدأ صرفاً از «استانبول و شکوه و جلال آن» در مقابل «فقر و فاقه حاکم بر ایران» سخن می‌گوید، ترجمه میرزا حبیب موارد متعددی از مصادیق این دو را به متن اضافه می‌کند که این اغراق از نظر حدادیان مصداق دخالت متنی است. در عین حال، خواننده منتظر تحلیل عمیق‌تری در باب چرایی این نوع نگرش و انگیزه‌های احتمالی مترجم از این اضافات متنی به انتظار می‌نشیند اما مؤلف به این انتظار پاسخ نمی‌دهد. در نمونه دیگری، اما، محقق اضافات مترجم را که مصداق بارز عاملیت وی در مقام دخالت در متن است، ارائه می‌دهد و به تحقیر حرفه‌های مزورانه و فریب‌آمیزی که در آن زمانه از باورهای مذهبی مردم سوءاستفاده می‌کردند، از سوی میرزا حبیب اشاره می‌کند. حدادیان بر این باور است که میرزا حبیب برای این گونه تعدیلات انگیزه‌های سیاسی داشته است. جالب آنکه در مثال دیگری، محقق ترجمه فارسی میرزا حبیب را زبان نوعی روحانیون دوره صفوی و قاجار تلقی می‌کند و آن را نمونه‌ای از نثر مزین فارسی با اصطلاحات و مفاهیم متعدد عربی برمی‌شمارد. در واقع، این ادعا با ادعای قبلی محقق در خصوص انگیزه میرزا حبیب برای تغییر سبک نثرنویسی فارسی و گرایش به ساده‌نویسی مغایرت دارد.

حدادیان سپس این تحلیل‌ها را به بحث بیشتری می‌گذارد و استدلال می‌کند که میرزا حبیب اساساً به متن مبدأ وفادار نیست و روشی را در ترجمه در پیش گرفته است که به وی اجازه بسط [و غلو] معنایی می‌دهد تا فساد طبقه حاکم و فقر شایع و عوام-فریبی دینی رایج در ایران آن زمان را به نمایش بگذارد. وی امید به برانگیختن

خوانندگان فارسی‌زبان بر علیه سلطنت قاجارها داشته و برخی محققان (از جمله بالایی و کوی‌پرس، ۱۹۸۳: ۴۱) اشاره کرده‌اند که در این راه توفیق داشته است. وی در ادامه می‌افزاید ترجمه میرزا حبیب شیوه‌ای را در ترجمه به دست می‌دهد که الگوی مترجمان بعدی واقع شده است. وی می‌نویسد با آنکه این متن ترجمه‌ای وفادار نیست اما از این نظر که زبان فارسی را از قید و بندهای نثر مزین دوره قاجار آزاد می‌کند، حائز اهمیت است و این نشان می‌دهد که میرزا حبیب مخاطب عامه‌فهمی و رای مخاطب محدود دربار قاجار و طبقه تحصیل‌کرده را مد نظر داشته است. نگارنده با این نتیجه‌گیری موافق نیست. اگر نظر حدادیان مبنی بر ساده‌نویسی در نثر میرزا حبیب را بپذیریم، آنگاه کاربرد تعابیر کاملاً ادبی مثل «چارقد کیودی به استغنا بر سر» و نیز تضمین به اشعار و ابیات نامأنوس و ناآشنا را چگونه می‌توان عامه‌پسندانه تلقی کرد؟ امامی می‌نویسد: «به جرئت می‌توان گفت که سرگذشت حاجی بابای اصفهانی میرزا حبیب یکی از بهترین نمونه‌های نثر فارسی در دوران قاجار است». پس دیدگاه حدادیان که آن را حرکتی خلاف جریان رودخانه تلقی می‌کند، محل نزاع است. حدادیان در جمع‌بندی بررسی خود از ترجمه حاجی بابا عنوان می‌کند که میرزا حبیب ظاهراً خود، عنوان متن ترجمه را برگزیده است؛ در سطح انگیزش نیز هم انگیزه‌های سیاسی (نقد نظام حاکم) برای وی مطرح بوده است و هم انگیزه‌های زبانی (ایجاد سبکی عامه‌فهم)؛ و در سطح بافت، حدادیان می‌نویسد به دلیل سانسور غالب در حکومت عثمانی، انتشار عمومی کتاب در استانبول تا سال‌ها میسر نگردید.

و اما فصل چهارم کتاب به بررسی وضعیت ترجمه در دوره پهلوی اختصاص یافته است که بطور مشخص از رهگذر موردکاوی ترجمه فارسی شمس‌الملوک مصاحب از رمان غرور و تعصب صورت گرفته است. قبل از تحلیل متن ترجمه، حدادیان از مرحله گذاری در نثر فارسی معاصر سخن می‌گوید که به ابتکار جمالزاده شروع شد و ساده‌سازی زبان مشخصه اصلی آن بود. بسیاری از خوانندگان آن دوره در ابتدای راه سوادآموزی بودند و آنگونه که حدادیان می‌نویسد، مصاحب، به عنوان مترجمی با تخصص تعلیم و تربیت، طبیعتاً نیاز این جماعت به متون نثر ساده را مد نظر داشته است. در رابطه با راهبرد ترجمه مصاحب، وی روش خود را لفظ‌گرایی توصیف می‌کند و در عین حال، مدعی می‌شود که به سبک و سیاق جملات زبان فارسی پایبند بوده است. در اینجا این پرسش مطرح می‌گردد که اگر مصاحب نماینده نوعی مترجمان

دوره پهلوی است، پس آیا می‌توان گفت آن نهضتی که به زعم حدادیان میرزا حبیب برای عبور از ترجمه لفظ‌گرا به راه انداخت، در عهد پهلوی به کلی رنگ باخته است؟ حدادیان از تلاش مصاحب برای فاصله گرفتن از نثر مزین و کهن‌گرای قاجاری سخن می‌گویند و این تلاش را تا حدی قرین با توفیق ارزیابی می‌کند. در عین حال، وی اظهار می‌دارد که ردّ نثر مزین را کماکان می‌توان در کار او جستجو کرد و به عنوان شاهد جمله «حالا که تو میل به گفتن داری، ...» را از متن ترجمه نقل می‌کند. این نگارنده مدتی در این جمله تأمل کرد و صنعتی دال بر بیان مزین و پیراسته در آن نیافت. یکی از کاستی‌های تحلیل متن ترجمه مصاحب در این فصل آن است که برخلاف تحلیل ترجمه میرزا حبیب که عموماً در سطح پاره‌کلام یا خرده‌متن صورت گرفته است، در اینجا شاهد نمونه‌های اندکی در سطح جمله و کوچکتر از آن هستیم (سه واژه، یک گروه اسمی و سه جمله کوتاه) و این به سختی بتواند تصویری از کلیت عملکرد مترجم، راهبرد کلان ترجمه و ویژگی‌های سبکی اثر به دست دهد.

حدادیان می‌نویسد پانویس‌های مترجم جنبه آموزشی داشته‌اند و به اقتضای دغدغه‌های مترجم در مقام یک متخصص تعلیم و تربیت ارائه شده‌اند. در رابطه با عناصر پیرامنتی، محقق از مقدمه پانزده صفحه‌ای مترجم سخن می‌گوید که تنها در یک و نیم صفحه از آن، در مورد ترجمه خود توضیح می‌دهد و از دشواری معادل‌یابی برای برخی واژه‌ها و اصطلاحات سخن می‌گوید؛ از اینکه در ترجمه عنوان کتاب چه گزینه‌هایی داشته و در انتخاب معادل‌های مناسب برای اصطلاحات مذهبی، پوشاک، نام برخی بازی‌ها و محاورات روزانه چه دشواری‌هایی را متحمل شده است. در تحلیل جلد کتاب و صفحه عنوان، حدادیان از یک مسئله جالب یاد می‌کند و آن اینکه صرفاً نام مترجم و ناشر بر جلد کتاب آمده اما در صفحه عنوان نام مؤلف و سرویراستار (احسان یارشاطر) ذکر گردیده است. در اینجا باز خواننده منتظر تحلیل و بررسی نقش عاملیت احتمالی سرویراستار اثر می‌ماند که این انتظار به جایی نمی‌رسد. در مورد عاملیت ناشر از طریق چاپ آگهی تبلیغ کتاب سخن به میان آمده است و اینکه در آن آگهی، بر سرمایه نمادین (اجتماعی و فرهنگی) مؤلف و مترجم تأکید شده است. در ادامه، محقق واکنش منتقدان ترجمه را به کار مصاحب ذکر می‌کند و مجدداً خواننده را به این پرسش اساسی رهنمون می‌گردد که چرا عاملیت این عناصر عامل در الگوی سه-لایه‌ای حدادیان مغفول مانده است؟

در بررسی دیدگاه منتقدان از تحسین وفاداری مترجم به مؤلف و انعکاس سبک بی‌پیرایه مؤلف در ترجمه سخن به میان می‌آید و از نقد منتقدان بابت حرف‌نویسی اسامی اعلام. همچنین دیدگاه منتقدی نقل گردیده که استدلال نموده است ترجمه مورد بحث گاهی به دلیل تأکیدات مترجم به لفاظی رسیده، گاهی متأثر از نثر اداری است و در مواردی نیز سیاق نامناسبی را به خدمت گرفته است و این همه، مجموعاً باعث شده متن مقصد بوی ترجمه بدهد. حدادیان اساساً در قبال هیچ‌کدام از این قضاوت‌های نقادانه موضع نمی‌گیرد و حال آنکه مثلاً تحلیل منتقد اخیر را می‌توان نقدی جدی بر مترجم قلمداد کرد که چرا برای نیل به تنوع لحن به تناسب موقعیت اقدام به اعمال عاملیت متنی ننموده است؟

محقق در جمع‌بندی ارزیابی خود از ترجمه مصاحب می‌نویسد که در سطح «تصمیم»، ظاهراً مترجم کتاب را برای ترجمه انتخاب نکرده بلکه ناشر این انتخاب را انجام داده است. ناشر همچنین از قرار معلوم مترجم را برای ترجمه برگزیده است. در اینجا مجدداً این پرسش مطرح می‌شود که آیا سطح تحلیلی تصمیم صرفاً به انتخاب اثر برای ترجمه و انتخاب مترجم و انتخاب عنوان ترجمه محدود می‌شود؟ چرا هیچ بحثی از هنجارهای عملیاتی و تصمیمات حین ترجمه که مستقیماً در موضوع عاملیت مترجم مدخلیت دارند، مطرح نیست؟ به خاطر آوریم که برخی صاحب‌نظران از جمله یری لوی ترجمه را چیزی جز فرآیند تصمیم‌گیری نمی‌دانند. در سطح «انگیزش»، حدادیان انگیزه‌های مترجم را آموزشی، اجتماعی و فرهنگی تلقی می‌کند و آنها را عمدتاً به جایگاه مترجم در مقام زنی تحصیل کرده در راستای نیل به تجدد نسبت می‌دهد. از یک سو، انتخاب رمانی کلاسیک که تأکید بر نقش زنان دارد راهی برای تأکید بر نقش بایسته زنان ایرانی در حرکت به سمت تجدد قلمداد شده است (گوآنکه محقق قبلاً اظهار داشته که مترجم در انتخاب اثر برای ترجمه کاره‌ای نبوده است) و از سوی دیگر، مترجم ناگزیر از یافتن راهی بوده تا سبک مزین اواخر عهد قاجار را با نثری عامه‌فهم جایگزین نماید. ارزیابی حدادیان در اینجا آن است که برغم اتخاذ راهبرد ترجمه لفظ-گرا، نتیجه کار مصاحب عموماً قابل فهم و سلیس است و این در راستای عاملیت آموزشی او بوده است. و اما در سطح تحلیلی «بافت» بیرونی ناظر بر اثر، حدادیان شماری از عوامل مختلف را برشمرده است که بر عاملیت مترجم اثر گذاشته‌اند: عاملیت متنی وی که مقید به ملاحظه شمه‌ای از سبک نثرنویسی اواخر قاجار است (و حال آنکه

پیش‌تر از گرایش مصاحب به نثر عامه‌فهم غیرفاجاری سخن رفته است؛ مقدمه مترجم و پانویس‌های متعدد وی که عاملیت پیرامنی او را تقویت می‌کنند؛ و در نهایت، نقش مترجم در تبلیغ ترجمه و جایگاهی که ناشری پیشرو برای مترجم خلق نموده و منجر به افزایش سرمایه نمادین وی شده است.

در ادامه فصل چهارم، تقسیم‌بندی دوگانه‌ای تحت عنوان عاملیت فردی و سازمانی مطرح شده و بر مبنای آن، عملکرد سه ناشر بزرگ که در دوره پهلوی تأسیس گردیده‌اند، بررسی شده است: امیرکبیر، بنیاد ترجمه و نشر کتاب و شعبه تهران مؤسسه فرانکلین. در مورد انتشارات امیرکبیر، حدادیان از قول مرحوم امامی می‌گوید ناشر یادشده چنان موقعیت اقتصادی خوبی داشت که می‌توانست حق‌الامتیازهای قابل توجهی را هم به مؤلفان و هم به مترجمان پرداخت نماید و به همین دلیل، امیرکبیر نقش مثبتی را در ارتقاء کیفی ترجمه‌های ادبی ایفا نموده است. در خصوص بنگاه ترجمه و نشر کتاب، حدادیان از استانداردهای آن مؤسسه برای ترجمه و نشر کتاب سخن می‌گوید از جمله از ویرایش دقیق متون ترجمه. در اینجا باز خواننده منتظر بحث تکمیلی در مورد نحوه عاملیت این ویراستاران در کار مترجمان است که البته پاسخی درخور نمی‌یابد. حدادیان می‌نویسد بنگاه ترجمه و نشر کتاب مؤسسه‌ای برخوردار از استقلال مالی بود که بر پایه سرمایه نمادین اعضای خود استوار بود و در دوره پهلوی مصدر ابتکارات قابل توجهی در حوزه چاپ و نشر کتاب گردید. محقق از اعمال عاملیت سازمانی مدیران و سرویراستاران بنگاه در انتخاب اثر، معرفی فرآیندهای نوین ویرایش و دعوت از سایر ناشران برای ورود به عرصه رقابت در زمینه ارتقاء کیفی یاد می‌کند اما باز بحثی از نحوه دخالت‌های متنی احتمالی ویراستاران و سرویراستاران به دست نمی‌دهد.

در انتهای فصل، حدادیان در جمع‌بندی وضعیت عاملیت در ترجمه در عصر پهلوی از اهمیت روزافزون ترجمه در پروژه‌های مدرنیزاسیون آن زمانه سخن می‌گوید و اینکه ترجمه مبدل به ابزاری برای شهرت و عاملیت سیاسی گردیده بود (گوانکه خواننده مطلبی از چند و چون این عاملیت سیاسی در طول فصل به خاطر نمی‌آورد). رشد کمی سهم ترجمه ادبی از کل ترجمه‌های انجام‌شده در این دوران و نیز مناقشه نظری در مورد ضرورت یا عدم ضرورت پرداخت کپی‌رایت مطرح می‌گردد.

فصل پنجم کتاب به وضعیت ترجمه ادبی در دوره پس از انقلاب اسلامی می‌پردازد. مؤلف موضوع انقلاب فرهنگی را به عنوان یکی از دلایل ورود گروه تازه‌ای از

مترجمان به عرصه ترجمه مطرح می‌سازد؛ استادانی که با از دست دادن کرسی دانشگاهی خود از سر ناچاری دست به کار ترجمه شدند و در رونق نسبی بازار ترجمه در مقطعی کوتاه ایفای نقش کردند. آن رونق نسبی با آغاز جنگ تحمیلی عراق بر علیه ایران و کاهش علاقه به کتابخوانی خیلی زود رخت بربست. حدادیان، آنگاه، از نقش حوزه قدرت در ترجمه در دوره پس از انقلاب سخن می‌گویند و در عین حال، خاطرنشان می‌سازد که ترجمه رمان در این دوران به لحاظ کمی با جذب مترجمان جوان و افزایش تعداد عناوین ترجمه رشد داشته است. در رابطه با سطح تحلیلی «انتخاب»، حدادیان می‌نویسد انتخاب رمان برای ترجمه در این دوره عموماً توسط خود مترجمان صورت می‌گیرد و ظاهراً نقش تاریخی ناشران در این خصوص به دلیل توسعه ساختاری حوزه نشر تغییر یافته است. در عین حال، ناشران بزرگ و برخوردار از سازوکارهای سازمانی و نیز ناشران کوچکتری که دارای مدیران تحصیل کرده بوده‌اند، شروع به ایفای نقش فعال‌تری در انتخاب کتاب برای ترجمه نمودند که در هر دو مورد، مشاوره ویراستاران و مترجمان باسابقه نیز بی‌تأثیر نبوده است. در این میان، حدادیان بر نقش نوظهور ویراستارانی همچون خشایار دیهیمی تأکید می‌ورزد که در آن واحد، نقش مشاور و مدیرمجموعه را بازی می‌کنند و به ارتقاء کیفی فرآیند گزینش کتاب برای ترجمه و به خدمت گرفتن مترجمان خبره یاری می‌رسانند. در سطح تحلیلی «انگیزش»، حدادیان انگیزه‌های غیراقتصادی را بر انگیزه‌های اقتصادی مترجمان پس از انقلاب غالب می‌داند. یکی از دلایل این امر آن است که ترجمه در ایران ابزار شهرت بوده است و مترجمان همواره از سرمایه نمادین مربوط به اعتبار اجتماعی استقبال کرده‌اند (رحیمزاده، ۱۳۷۹: ۲۸ به نقل از حدادیان، ۲۰۱۴: ۱۲۰). مؤلف در ادامه می‌نویسد علاوه بر انگیزه‌های اجتماعی - فرهنگی، برخی مترجمان ترجمه را به عنوان ابزار فراغت خیال مد نظر داشته‌اند. مثلاً از نظر صالح حسینی، ترجمه گاهی همچون افیون او را از نگرانی‌های بی حد و حصر جنگ ایران و عراق رهایی می‌داده است. در بحث سرمایه اقتصادی از بحرانی سخن می‌رود که ناشی از افت مخاطب و عوامل دیگری همچون سیاستهای فرهنگی دولت در محدود ساختن عاملیت ناشران بوده است. در عین حال، به لحاظ کمی، محقق شواهدی خلاف این موضوع به دست می‌دهد.

در بحث ممیزی کتاب در دوره پس از انقلاب اسلامی، حدادیان بدو از خلاء مطالعاتی نسبی در این زمینه سخن می‌گوید که ناشی از عدم دسترسی عمومی به

پرونده‌های ممیزی و ملاحظه‌کاری سیاسی پژوهشگران بوده است. وی بر این باور است که طبیعتاً ممیزی به اشاعه زبان و بیان مجازی انجامیده است و در واکنش به اعمال محدودیت‌ها، عوامل ترجمه به کار خود ادامه داده و ضمن مذاکره برای حل و فصل موضوع با مقامات ذیربط وزارت ارشاد، نوعاً مشکلات خود را رسانه‌ای نموده‌اند؛ آنان آموخته‌اند که چگونه با مسئله ممیزی کنار بیایند. از نظر حدادیان، موضوع ممیزی کتاب در ایران بعد از انقلاب به قوانین بالادستی جمهوری اسلامی برمی‌گردد و مرجعی همچون اداره کل امور کتاب وزارت ارشاد صرفاً مجری [و البته مفسر] قانون است. حدادیان از فراز و نشیب ممیزی در دوره‌های مختلف سخن می‌گویند و تصریح می‌کنند که یکی از دشوارترین این دوره‌ها با ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد در سال ۱۳۸۴ آغاز شد که طی آن، بطور هم‌زمان انتظار برای صدور مجوز نشر به اطلاع کشید و مجوز چاپ تعداد قابل‌توجهی از کتابهای دارای مجوز لغو گردید (نیک‌فرجام، ۲۰۱۰: ۲۰۱ به نقل از حدادیان، ۲۰۱۴: ۱۲۲). در مقایسه سانسور در قبل از انقلاب با ممیزی کتاب در دوره پس از انقلاب، حدادیان از کریمی حکاک (۱۹۹۲: ۱۴۱) نقل می‌کنند که از چرخش «سانسور منعی» به سمت «سانسور تجویزی» سخن می‌گویند. حدادیان همچنین به نتایج پژوهشی اشاره می‌کنند که نشان می‌دهد بیش از ۵۱ درصد از مجموع ۱۳۷۳ پرونده ممیزی در سال ۱۳۷۵ بالاترین حد محدودیت را تجربه کرده‌اند؛ در رابطه با رمان، ۲۳۴ عنوان کتاب «مشروط و غیرمجاز» شناخته شده‌اند. در موارد مشروط، مترجم ملزم به سانسور برخی بخش‌ها می‌شود اما موارد غیرمجاز آن‌هایی هستند که مجوز انتشار دریافت نخواهند کرد. نکته روشنگر مسئله آن است که تعداد کتابهای مشروط و غیرمجاز بیش از کل رمان‌هایی بوده که در همان سال به چاپ رسیده‌اند (رجب‌زاده، ۱۳۸۰ به نقل از حدادیان، ۲۰۱۴: ۱۲۲). مؤلف با نقل قول از رجب‌زاده می‌نویسد ممیزان کتاب نوعاً «ساختار و موقعیت مکانی و زمانی رمان‌ها را تعدیل و ماهیت داستان‌ها را دستخوش تغییر کرده‌اند» (۱۳۸۰: ۱۴۰ به نقل از حدادیان، ۲۰۱۴: ۱۲۲).

حدادیان متعاقباً به ذکر نظرات متفاوت ناشران و مترجمان در مورد سانسور می‌پردازد و از تأثیرات پیچیده ممیزی بر عاملیت آنها سخن می‌گوید که کل فرآیند را از انتخاب اثر برای ترجمه تا کنش عملی مترجم (حذف و خودسانسوری و نظایر آنها) تحت الشعاع قرار می‌دهد و حتی فرآیند اخذ مجوز نشر را متأثر می‌سازد. در عین حال،

وی می‌نویسد نوعی عاملیت برای همکاری مترجمان و ناشران جهت اجتناب از هر نوع ریسک احتمالی که ممکن است کل پروژه ترجمه را به توقف بکشد، به چشم می‌خورد. حدادیان می‌گوید مترجمان و ناشران اغلب خویشتن‌داری و رسانه‌ای کردن مسائل مربوط به ترجمه‌های در انتظار مجوز را تنها راهبردهایی می‌دانند که می‌توانند در پیش بگیرند اما این انتظار گاهی سالهای متمادی به درازا می‌کشد. در کمال تأسف، محقق در بحث ممیزی نیز نمونه‌ای از عاملیت عملی مترجم یا ناشر (مثلاً حذف یا خودسانسوری) به دست نمی‌دهد.

مؤلف آن‌گاه به بررسی حوزه نشر کتاب می‌پردازد و به آمار رسمی موجود در این زمینه اشاره می‌کند و به نقل از رهبانی می‌نویسد توازنی بین تعداد ناشران و جمعیت مخاطب فعال وجود ندارد؛ تقاضای کتاب پایین است و بین عرضه و تقاضا تعادلی مشهود نیست (رهبانی، ۱۳۸۳: ۱۳ به نقل از حدادیان، ۲۰۱۴: ۱۲۴). وی سپس از تبعیض در توزیع و تعیین سهمیه کاغذ رایانه‌ای در دوره مذکور سخن می‌گوید (حدادیان، ۲۰۱۴: ۱۲۳) و قطع یارانه کاغذ در دولت احمدی‌نژاد را به بحث می‌گذارد. در این خصوص، وی دیدگاه رضا رضایی را نقل می‌کند که معتقد است حوزه نشر فرصت یافته تا خود را مجدداً بازتعریف نماید و از شر ناشران ساختگی و غیرواقعی که کاغذ یارانه‌ای دولتی دریافت می‌کردند و به قیمت بالاتری در بازار سیاه به فروش می‌رساندند، خلاصی یابد. در عین حال، فشار فزاینده وارده به عامه مردم و افزایش تورم ناشران را ناگزیر از چاپ کمتر کتاب، کاهش تیراژ و افزایش قیمت نموده است و در این شرایط، واقعاً این پرسش پیش می‌آید که چگونه ممکن است مترجمی حرفه‌ای قطع حمایت از تولید کتاب را به لحاظ اقتصادی به سود مترجم و صنعت نشر تفسیر کند؟

و اما در تحلیل دقیق‌تر وضعیت ترجمه در دوره پس از انقلاب، حدادیان مبادرت به انجام مطالعه‌ای تعقیبی (Follow up study) در قالب یک کار پیمایشی نموده و نتایج آن را در فصل پنجم گزارش داده است. در این تحقیق پیمایشی، محقق برداشت مترجمان ایرانی را در باب موضوعاتی همچون موقعیت آنها در عرصه نشر، خط سیر حرفه‌ای آنها، انگیزه‌هایشان، مسئله ممیزی و حق تألیف و ترجمه جويا گردیده است. ۵۰ مترجم از یک فهرست ۱۵۰ نفره از مترجمان ادبی انتخاب شده‌اند و پرسشنامه‌ای مشتمل بر ۲۵ پرسش چندگزینه‌ای میان آنها توزیع شده است. مسئله آن است که در نهایت تنها ۱۸ نفر معادل ۳۶٪ در تکمیل ابزار تحقیق همکاری کرده‌اند و با عنایت به

اینکه جامعه مترجمان ادبی قطعاً به مراتب بزرگتر از آن فهرست اولیه ۱۵۰ نفره است، این شبهه ایجاد می‌شود که آیا نمونه آماری پژوهش معرف جامعه هست و آیا با این نرخ پاسخگویی اندک، تعمیم نتایج تحقیق از نظر روش‌شناختی منطقی است؟ در رابطه با موقعیت مترجمان در حوزه نشر، نتایج پیمایش مبین آن است که آنها اکثراً بر اساس علاقه شخصی به عرصه ترجمه ادبی روی آورده‌اند. تعداد کمتری نیز صرفاً با انگیزه‌های فرهنگی و اجتماعی وارد این عرصه شده‌اند و تعداد باز هم کمتری بر هر سه نوع انگیزه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تأکید داشته‌اند. در اینجا این پرسش مطرح می‌شود که تفاوت انگیزه مترجمان بطور مشخص چه تأثیری بر عاملیت آنها مثلاً در میزان دخالت متنی، تصفیه فرهنگی و ایدئولوژیکی و نظایر آنها باقی می‌گذارد؟ پرسشی که پاسخی برایش موجود نیست.

پاسخ‌دهندگان در مقایسه وضعیت مترجمان قبل و بعد از انقلاب بر این عقیده بوده‌اند که ظاهراً نشر ترجمه‌های ادبی وضعیتی بی‌ثبات و در عین حال، رو به بهبود دارد. آنها بر این باورند که کیفیت، کمیت و تنوع عناوین و تعداد مترجمان ادبی بهبود یافته است. در رابطه با اولویت‌بندی انواع سرمایه، اکثر مترجمان ادبی اشکال مختلف ترجمه نمادین را نسبت به سرمایه اقتصادی در اولویت قرار داده‌اند. از مترجمان سؤال شده است که آیا موافق پیوستن ایران به میثاق‌های بین‌المللی حق تألیف هستند یا خیر که اکثر آنها پاسخ مثبت داده‌اند. در بحث سانسور، از نتایج پیمایش چنین برمی‌آید که صابون ممیزی کتاب به تن اغلب مترجمان خورده است. اکثر قریب به اتفاق آنها گفته‌اند که دستور وزارت ارشاد را برای حذف بخش‌هایی از ترجمه خود برای صدور مجوز نشر تجربه کرده‌اند. در رابطه با راهکارهای مواجهه با ممیزی، بیش از نیمی از مترجمان ترجیح می‌دهند آثاری را انتخاب نکنند که احتمال سانسور احتمالی ترجمه آنها وجود دارد. تعداد کمی (بیش از ۱۰٪) به خودسانسوری اذعان داشته‌اند و به همین تعداد، مترجمانی هستند که از شیوه اقتباس برای رعایت الزامات ممیزی بهره می‌جویند. در رابطه با تأثیر دریافت جوایز ترجمه بر کار مترجم، نیمی از مترجمان عنوان داشته‌اند که دریافت جایزه تأثیری بر کیفیت یا فروش ترجمه ندارد. حدود ۲۷٪ پاسخ‌دهنده‌ها نیز بر این باور بوده‌اند که دریافت جایزه بر افزایش سرمایه نمادین و تشویق مترجمان مؤثر است اما انتخاب برندگان این جایزه‌ها توأم با بی‌طرفی نیست.

و اما در مورد پژوهی ترجمه رضا رضایی از غرور و تعصب، حدادیان از روش تحقیق متفاوتی (مصاحبه) نسبت به موردکاوی ترجمه مصاحب در فصل قبل استفاده کرده است. در جریان این مصاحبه، مشخص می‌گردد که مترجم برای بازنگری در ترجمه خود در ویراست‌های مختلف آزادی عمل داشته و این فرصتی برای اعمال عاملیت وی بوده است. مترجم از استقبال مخاطب از کارش سخن گفته است و از عاملیت کسانی که با اظهار نظر، تشویق یا رد کار او بطور مستقیم یا غیرمستقیم بر کیفیت کار او تأثیر گذاشته‌اند. در تحلیل متن ترجمه، چنانکه گفته شد، حدادیان از ابزار مصاحبه کمک گرفته است و این خود یک علامت سؤال بزرگ است. به نظر می‌رسد یکی از مصادیق اعمال عاملیت رضایی انتخاب زبان مناسب ترجمه بوده است. وی حد میانه بین فارسی محاوره‌ای و فارسی رسمی را به خدمت گرفته است. رضایی می‌گوید که نمی‌خواسته است این تلقی نادرست را در خواننده ایجاد کند که دارد رمانی ایرانی می‌خواند. بنابراین، راهبرد کلان وی پرهیز از بومی‌گرایی افراطی است. به عنوان مثالی از این بومی‌گرایی میانه‌رو، حدادیان جملاتی را از متن مبدأ با ذکر ترجمه رضایی و مقایسه آن با ترجمه مصاحب انتخاب و استدلال می‌کند که وقتی به عنوان مثال، در مقابل جمله *it is a truth universally acknowledged that ...* رضایی می‌نویسد «صغیر و کبیر فرض‌شان این است که ...»، در واقع، بیان او به زبان خواننده امروزی طبقه متوسط نزدیکتر است در مقایسه با زبان مصاحب که نوشته است «این حقیقت مورد قبول عموم است که ...». حدادیان در تحلیل متنی ترجمه رضایی مجدداً سطح تحلیل را به سطوح خرد جمله و عبارت تقلیل می‌دهد که به نظر این نگارنده وافی به مقصود نیست. محقق تنها به تحلیل ترجمه سه جمله کوتاه و سه گروه اسمی اکتفا می‌کند و این برای قضاوت در مورد ترجمه رمانی دویست و بیست صفحه‌ای کافی نیست. حدادیان در ادامه، نقطه‌نظرات منتقدین ترجمه از جمله دیدگاه خزاعی فر (۱۳۸۶) و اسلامی (۱۳۸۷) را به ترتیب در تأیید و رد شیوه ترجمه رضایی نقل می‌کند. خواننده مجدداً در انتظار مصادیق این اظهارنظرها در قالب تحلیل داده می‌ماند اما محقق بی‌آنکه موضع خود را در قبال این دیدگاه‌ها مشخص کند، صرفاً به نقل آن نظرات اکتفا نموده است. گذشته از این، خواننده توقع دارد واکنش احتمالی مترجم به این نقدها را پیگیری کند و بفهمد که آیا این نقطه‌نظرات بر عاملیت وی در ویراست‌های بعدی اثری داشته‌اند یا خیر؟

نهایتاً در جمع‌بندی یافته‌های موردپژوهی ترجمه‌ی رضا رضایی از غرور و تعصب، حدادیان از نظام اصطلاحی الگوی پیشنهادی خود بهره می‌برد. وی می‌نویسد در سطح «انتخاب»، مترجم عنوان ترجمه را برگزیده است ولی در این کار از مشاوره مترجمی باسابقه سود جسته است. عاملیت مترجم در مذاکره با ناشر بر سر تنظیم جزئیات قرارداد نشر، آماده‌سازی خود برای فرآیند ترجمه (از طریق مطالعه سبک و آثار نویسنده)، برنامه‌ریزی برای روال روزانه ترجمه، تبلیغ ترجمه از طریق مصاحبه با مطبوعات و ایجاد فرصت اندیشیدن به جنبه‌های نظری ترجمه ادبی در زمره این سطح از عاملیت او بوده‌اند (چند و چون این مورد آخر البته مبهم باقی مانده است). پرهیز سبکی مترجم از کاربرد پانویس و نوشتن مقدمه طولانی نیز از نظر حدادیان مصداق عاملیت وی در سطح تصمیم بوده است. محقق می‌نویسد رویکرد رضایی در استفاده حدادلی از عاملیت پیرامنی از دو جنبه روشنگر است: اولاً، پاسخی است به مخاطب روبه‌رشد طبقه متوسط که خواهان ترجمه قابل فهم بدون نیاز به آمد و شد متناوب بین متن و حاشیه است؛ ثانیاً، واکنشی است به ترجمه‌های به اصطلاح روشنفکرمانبانه‌ای که بازار را اشباع کرده‌اند و برای مخاطبان معدودی قابل فهم‌اند. بدین ترتیب، در مبحث عاملیت پیرامنی، حدادیان از تلاش مترجم برای غیبت آگاهانه از متن سخن می‌گوید و کاربرد حدادلی پانویس را از مصادیق آن برمی‌شمارد. در اینجا باید خاطر نشان کرد که صرف اجتناب از پانویس به معنای غیبت مترجم از متن نیست؛ آنچه در ادبیات مطالعات ترجمه تحت عنوان «نامرئی‌بودن مترجم» خوانده می‌شود، فقدان رد پای دخالت (مثلاً ایدئولوژیکی) مترجم در متن است. در سطح تحلیلی «انگیزش»، محقق نتیجه می‌گیرد که رضایی برای ترجمه مجدد غرور و تعصب هم انگیزه‌های فرهنگی و هم انگیزه‌های زبانی داشته است. در سطح تحلیلی «بافت»، عوامل مختلفی در افزایش عاملیت مترجم برشمرده شده‌اند از جمله روی آوردن به تبلیغ متن ترجمه. رضایی در سه مصاحبه مختلف مفصلاً از راهبرد ترجمه‌ای خود سخن می‌گوید، به انتقادات پاسخ می‌دهد و آگاهی خود را از مسائل نظری ترجمه نشان می‌دهد و بطور مشخص، توجه خواننده را به لحن و فضای عمومی ترجمه‌های خود از آستین جلب می‌کند (اکبری، ۱۳۸۶: ۵۹ به نقل از حدادیان، ۲۰۱۴: ۱۴۶).

و اما در تحلیل عاملیت ناشر، حدادیان شیوه عمل جعفر همایی، مدیر نشر نی، را به بحث می‌گذارد. از آنجایی که ترجمه ظاهراً ۸۰ درصد محصولات نشر نی را به خود

اختصاص می‌دهد، محقق از ناشر سؤال می‌کند که تا چه حد اعتبار خود را مدیون مترجمان بوده است. وی در پاسخ می‌گوید برخی مترجمان اعتبارشان را به ناشر مدیون هستند و برخی ذوق و سلیقه خوب و ذهن بازی در پیشنهاد آثار مناسب برای ترجمه و نشر کتاب دارند و نهایتاً پاسخ می‌دهد که این یک رابطه دوجانبه است. همایی اساساً نشر نی را یک ناشر ادبی تلقی نمی‌کند و در مقام ذکر دلیل عنوان می‌دارد که این شاخه از نشر را به علت «مشکل ممیزی» نمی‌توان توسعه بخشید. از نظر حدادیان، عاملین ناشر یادشده عمدتاً در زیرسطح «فراعنون» وارد عمل می‌شوند، از پذیرش پروژه ترجمه و استمرار آن تا تولید و تبلیغ ترجمه. با آنکه در نشر نی سازوکارهای سازمانی مشخصی برای ارزیابی پیشنهادات نشر کتاب وجود دارد، تصمیم‌گیری نهایی برای پذیرش و ردّ این پیشنهادات به مدیر مؤسسه واگذار شده است. در سطح «انگیزش»، ناشر مورد نظر دو دلیل برای چاپ مجدد آثار آستین ذکر می‌کند: ۱) توصیه خشایار دیهیمی، و ۲) اصمینان از اینکه چاپ آثار آستین به عنوان یک نویسنده کلاسیک با مشکل ممیزی مواجه نخواهد شد. در سطح تحلیلی «بافت»، حدادیان می‌نویسد ناشر برای مواجهه با تأخیر در صدور مجوز، نوعاً با اتخاذ راهکارهای مشخصی وارد عمل می‌شود مثلاً با اجتناب از پیشنهاد چاپ کتاب‌هایی همچون رمان که احتمال ممیزی را افزایش می‌دهند. در این میان، تصور بر آن است که رمان‌های کلاسیک ظاهراً با کمترین حدّ ممیزی در ایران مواجه می‌شوند. اینکه چرا اساساً چنین تصویری وجود دارد، از متن کتاب مشخص نمی‌شود؛ آیا این نتیجه یک کار مطالعاتی است یا صرفاً یک برداشت شخصی؟

علاوه بر موردپژوهی ترجمه رضا رضایی از غرور و تعصب، حدادیان دو موردپژوهی دیگر را نیز در فصل پنجم کتاب به انجام رسانده است: ترجمه عبدالله کوثری از جنگ *آخرالزمان* ماریو بارگاس یوسا به علاوه کار چند بانوی مترجم. در اینجا برای پرهیز از اطاله کلام به تفصیل وارد این موردپژوهی‌ها نخواهیم شد و به همین مختصر بسنده می‌کنیم که محقق مجدداً از ابزار پیمایشی مصاحبه بهره جسته است، به ندرت وارد موضوع عاملیت به معنای اخص کلمه (در معنای دخالت در متن، خودسانسوری و نظایر آن‌ها) شده و به تحلیل داده اهمیتی نداده است.

در فصل آخر، حدادیان مجدداً نتایج موردکاوی‌های انجام شده در فصول قبلی و تحقیق پیمایشی مکمل آن را فهرست می‌کند و پیشنهاداتی برای انجام تحقیقات آتی

ارائه می‌دهد که در اینجا از تکرار مکررات پرهیز می‌شود. در یک جمع‌بندی کلی، راقم این سطور انتشار این کتاب را به نوبه خود فتح بابی برای مطالعه جدی ترجمه ادبی در ایران تلقی می‌کند. اتخاذ دیدگاهی تاریخی به مطالعات ترجمه، انتخاب رویکردی نظری که مسبوق به سابقه چندانی در ایران نیست و به خصوص، پرداختن به موضوع بسیار حیاتی سانسور و ممیزی کتاب در ایران در زمره نقاط قوت کتاب حدادیان هستند و این نگارنده به جد بر این باور است که پژوهش حاضر، در صورت رفع کاستی‌های مربوط به تقلیل‌گرایی در طراحی الگوی تحلیلی، پرداختن به مسئله بسیار مهم دخالت متنی، عدم اکتفا به هنجارهای مقدماتی ترجمه و ملاحظه توأمان هنجارهای عملیاتی (تصمیمات حین ترجمه)، پرهیز از رویکرد انفعالی در مرور پیشینه تحقیق و از همه مهمتر، اصلاح روش‌شناسی پژوهش از حیث معنی‌دار کردن نتایج، تناسب ابزار با موضوع تحقیق و اتکاء هر چه بیشتر به تحلیل مستقیم داده‌های متنی قادر خواهد بود بخشی از خلاء مطالعاتی موجود در زمینه ترجمه ادبی را در ایران جبران نماید.

کتابنامه

- امامی، کریم (۱۳۷۲) «در باب ترجمه «عام‌فهم و خاص‌پسند» حاجی بابا»، از پست و بلند ترجمه: هفت مقاله، تهران: نیلوفر، صص ۶۴-۳۵.
- یوحنان، جان دی (۱۳۸۵). گستره شعر پارسی در انگلستان و آمریکا. ترجمه احمد تمیم‌داری، تهران: انتشارات روزنه.

- Haddadian-Moghaddam, Esmail (2014). *Literary Translation in Modern Iran: A Sociological Study*, Amsterdam & Philadelphia: John Benjamins.
- Yohannan, John D. (1977). *Persian Poetry in England and America: A 200- Year History*. Delmar, N.Y. : Caravan Books.
